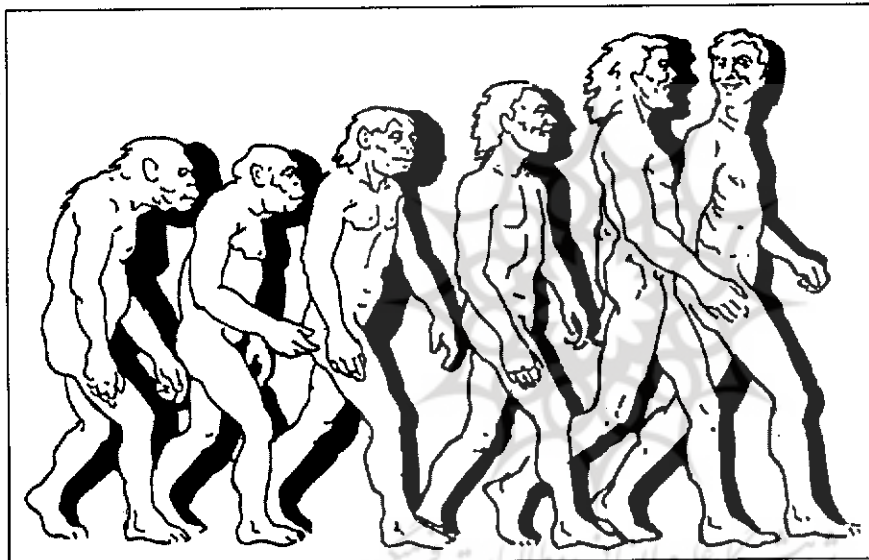


# وقایع اتفاقیه در سینه ماضیه وایضا" وقایع احتمالیه در سینه آتیه



انسان های عصر الحجریه و ماقبل آن که سیدنا محمد خاتمی کلماتی در باب «مصونیت آهتین» آنان تقریر فرمود

م. لنبک خراسانی

بر اهل خرد پوشیده مباد که در سینه لوی نیل (سال نهنگ) اخیره که به زیج محمدشاهی سنه ۱۳۷۹ هجری شمسی بود، در بلادایران که برخی مورخین بلاد «گل و پلبش» خوانده اند و برخی دیگر «ای مرز پرگهر»، حوادث متعدده ای حادث شد که جملگی میمون و مبارک بود و جمیع نفوس و رعایا، همه ایام و بلکه دقایق، مستمراً غرق رفاه و شادمانی و نشاط بودند و دعاگوی و ثناخوان مہتران و اکابر قوم...

در این سال فرخنده چنانکه دانی و افتاد، رگ غیرت برخی اکابر بجنید و این جنبیدن، همت ایشان برانگیخت و این انگیختن بدانجا انجامید که در یکی از ایام اردیبهشت ماه جلالی (و بلکه یزجردی) احکم صادر شد که یواہ بافان و ترہات سرایان جمیعاً دفتر و دستک و اوراق ضالہ خویش برچینند و خود از برای دانستن قدر عافیت و نوشیدن آب خنک، روانه و ساکن محبس شوند تا بلکه بخارات جامعه مدنی و حکومت قانون و این قبیل خیالات مضره خلاف عقل، از مخیلہ شان بدر رود و بیش از این سبب ضلالت و فلاکت مردمان نگردند و موجبات خشنودی شیطان رجیم و نماینده اش، که برخی آن را اتا زونی خوانند، برخی ینگ دنیا و برخی دیگر ایالات متحده، نشوند.

و اما ناگفته نماند که مصلحان قوم و عسسان ایشان که از فطانت ذاتی و درایت کافی، بهره وافی نصیب برده اند، مکشوف گردانند که آن ضالہ نویسان غرق در ضلال، بعضاً، و بلکه جمیعاً

گردانیده، مدعیان را بر جای خود نشانده و متمردان را تأدیبی درخور بفرمایند. در همین ایام مبارکه، شاعری لادری بیٹی فرمود که ورد زبان همگان شد، چندانکه مردمان از ہر شارع و چہارسوق و معبر کہ می گذشتند، آن بیت را استماع می نمودند. الاحقر، کاتب این تاریخ نامچہ، این بیت را شنیده و آن را برای عبرت آیندگان باز می نویسم:  
گنہ کرد در بلخ آہنگری  
به تہران زدند کردن مسگری  
و ایضاً شنیدیم کہ مردمان این بیت را کرازا و به سیاق ذکر خوانان، زمزمہ می نمایند:  
اگر داشتی تو عقل و دانش و ہوش  
به کردار می شدی ہمسان خرگوش

ریزہ خوار و چیرہ خوار اذتاب شیطان بوده و درم و دینار و زر سرخ به ہمراہ نقود دلاریہ سبزینہ از مراکز غیبیہ دریافت می دارند تا بنیاد ملک را سست گردانند و ایمان عوام را بہ یغمای اہوای نفسانیہ رهنمون گردند. بیت:

دلار سبز می ستانند و دینار سرخ  
کہ واپس نمایند ز شعبان خان بی مخ

القصہ... چون نام ایشان از الواح و جریدہ ہا پاک شد و جرایدشان از اوج بہ خاک اوفتاد، اکابر قوم را فرصتی پدید آمد تا بہ برخی از مہمات امور بہ پردازند و اذہان را از شائبہ ہا بہیرایند. ازجملہ توانستند قضیہ مطولہ خفتنگاہ متعلمان دانشگاہیہ، واقع در امیرآباد شمالیہ را ختم بہ خیر

و اما بعد... منقول است که چون کار قضیه مطوله خفتنگاه متعلمان دانشگاهیه ختم به خیر شد، اکابر قوم رخصت یافتند که به حل معضل دیگری همت گمارند و دوسیه مقطوره چند فقره مقاتله های سنوات ماضیه را چنان مختومه فرمایند که اهل خردانگشت حیرت به دندان بگزند و بر این همه هوش و دها و عدل و صفا هزاران احسنت بگویند. و داستان آن مقاتله ها چنان بود که طبق روایات راویان ثقه، چندین کس از اهل بخیه که به نیات پلیه چند حلقه زنجیره افساد واقف گردیده و غیرت ایشان به جنبش درآمده بود، دامن همت به کمر زده و برای حفاظت از بلاد اسلامی، مختصر سلاخی هایی را مرتکب گردیدند و چون برخی افراد مشکوک الحال پرده از کار ایشان برگرفتند، ولوله ای در گرفت که در میانه آن، یکی از اکابرو وزارت اطلاعات شربت نوره نوشید و قالب تهی کرد و در دنباله آن قضیه مؤلمه، قضایای مؤلمه دیگری حادث گشت و بعضی از همان جماعت که داستان نشان بگفتیم و بنوشتم که از کفار دینار سرخ و دلار سبزی می ستانند تا نفوس را به ضلالت کشانند، ترهاتی و رطب و یابس هائی به هم بافتند که نه در تاریخ قریب انبیا آمده و نه در تاریخ خوارج و بقیه بدعت گذاران. و داستان آنان چنین بود که قصه می برداختند تا این سودا بر سر عوام بیندازند که آن مقاتله هانه کار آن چند اهل بخیه، بلکه محصول اراده پرده نشینان حریم قدرت (یابه قول این قرمطی مسلکان، «محل نشینان») بوده است. این عمه ظلمه بر آن عالیجنابان خود چنان نسبت هایی بستند که خلفا بر ابومسلم خراسانی و منصور حلاج و امثالهم نتوانستن بستندی. و اگر نبود عزم راسخ و عمل نافذ عمال عدالتخانه مبارکه، ای بسا فسادای حادث می گشت که عالم را کن فیکون و عالمیان را دچار جنون می نمود. ولی شکر الله که زمین از حجتیان خالی نبود و این جماعت غیرتمند و قدرتمند جنبیدند و بر آتش فتنه آب مقطر استرلیزه بباشیدند و فتنه گران را به غل و زنجیر عدل گرفتار کردند.

و چنین مسموع افتاد که پس از ختم این غائله که به کف پاکفایت احدی از مسند نشینان قضاوت، مختومه ظاهریه شد، جمله نخبگان جهان بر این همه درایت و کفایت آفرین و زهازه گفتندی و بر قاضی شارح طعنه ها زدندی.

در همین سنه لوی ثیل ۱۲۷۹ بیٹی بر زبان عوام جاری بود که من ندانستمی سبب و علتش چه بوده است. آن بیت چنین بود:

بیاور یکی ماله و کمی ماست در پیاله  
که قتل های محفلی همش خواب و خیاله  
ایضاً در سنه مذکوره، اهل دارالملک ایران را

## و اگر نبود عزم راسخ و عمل نافذ عمال عدالتخانه مبارکه، ای بسا فسادای حادث می گشت که عالم را کن فیکون و عالمیان را دچار جنون می نمود

این فرصت نصیب افتاد که اعجب عجایب را نظاره کنند و از گردش روزگار انگشت حیرت به دندان غیرت بگزند. و آن حادثه چنین بود که جماعتی مسمی به اصلاحیون چنین گمان بردندی که چون در سنوات ماضیه، جماعتی، از جمله و الامقام علی خان لاریجانی، به فرنگ رفته و مفارقتی یافته تا با جماعتی از اکابر اهل انگلیزیه مرآمده و بلکه مرافقه کنند، ایشان نیز توانستندی که به بلاد ژرمانیه رفته و در مجمع اکابر برلینیه و توابع، لب به سخن گشاده و افاضه کلام نموده و مختصری راجع به الحقوق الانسانیه و جامعه المدنیه و القانون الاساسیه درقشانی بنمایند، غافل از اینکه:

مصرع

نه هر که سر بتراشد قلندری داند

فلذا بعد از آن که این جماعت به وطن مألوف بازگشتندی، به دارالقضاء احضار شدند و در نگاه قضاوت غیرتمند به مؤاخذه کشانده شدند و چون قضاوت، کثیری از ایشان را مفعول افعال خانمان براندازانه و کاشانه فروشانه تشخیص دادندی، حکم به محبس انداختنشان

فرمان راندند.

و فی الحال که این راقم حقیر به تحریر این تاریخنامه مشغولم، آن بندیان، در محبس به نوشیدن آب خنک فی سبیل الله مشغولند و من ندانستمی که بندی شدن این جماعت اسباب عبرت دیگر جماعتی که ماده مستعد برای سفر به فرنگ و سخن گفتن از امور ممنوعه دارند، شده است یا نه؟

و هکذا، در همین سنه لوی ثیل مکتوباتی غریبه در برخی جریده ها بدیدم که چون به استادم بنمودم وی همچون من در شگفت شد و بگفت او از استادش و استادش از استاد خود و این استاد از استادان سلف خویش هرگز چنین روایت غریبی نشنوده اند.

و از آن مکتوبات غریبه که جریده ها با کتبتی عجیب تحریر کرده بودند، مستفاد می شد که زعیم محمد خاتمی، مشهور به رئیس جمهور، فی یوم ۲۴ بهمن جلالی خطابه ای در مجمعی از ژنروس و مشایخ تأمینات ولایات ایراد کرده و به تصریح فرموده «مگر می شود در جامعه ای که قانون و نظام حاکم است کسانی مصونیت آهنین داشته باشند و هر اجتماع قانونی را برهم زنند»

در این خطبه غور فراوان کردم و جهد وافی به کار بستم تا معنی آن دریابم، لیک ره به جانی نبردم و النهایه چنین پنداشتمی که آن بزرگ، این سخن را نه به قصد اشاره به روزگار ما، بل بآنیت تذکار احوالات مردمان دوران ماضی، که به «عبد انسان الحجریه» مسمی است، تقریر فرموده است. والله اعلم...

و این بنده کاتب که اسماعیل بن محمد بن احمد، مسمی به خواجه لنیک خراسانی، باشم در همین سنه لوی ثیل ۱۲۷۹ دیدم و از راویان ثقه شنیدم که در تمامی مداین و قصبات و دیه های دارالملک ایران، عامه مسلمین مستغرق در رفاه و امن و امنیت بودند و جز به وقت سب و لعن کفار ماهواره دار، بقیه ایام را به دعا و ثنای کارگزاران و غیر کارگزاران اوقات می گذراندند.

## وقایع سال آتیه

و این بنده کاتب در رساله نجومیه ممتازه حضرت آقای مصباح زاده، نواده جلیل القدر

شائبه قرائت متفاوت از احکام نجومی در موردشان مصداق نیاید.

آن علامه جلیل‌القدر رصد فرموده‌اند که در سال ثیلان ثیل توطئه‌هایی خواهد شد که بعضی از آنان مکشوف می‌شود. تشکیک در صحت پیش‌گویی‌های اکابر یحتمل جزئی از اجزاء همان توطئه‌ها خواهد بود، فلذا شرط احتیاط و بلکه شرط عقل آن است که در همه امور، صغار که همان عوام کالانعام باشند، فرموده‌های کبار را وحی منزل پنداشته و از هر قبیل تشکیک و تردید بپرهیزند و دل خوش دارند که سال آیند «بین سران دول اختلاف آید» و چون آنان به اختلاف سرگرم شوند، امت ایران با فراغت خاطر و رضایت باطن به «ایجاد کارخانه جات و

رفع تبعیض و کوشش در راه روابط حسنه ایران با کشورهای جهان و پیروان قرآن و اخوت اسلامی و نصرت مسلمانان و توجه دولت به سرمایه‌های علمی و معنوی و مادی ایران در خارج کشور و دعوت آنان و رفع ایجاد کارخانه جات و شغل‌های تازه و رفع بیکاری و استفاده مناسب و بموقع از منابع و معادن و توسعه امور بانوان و نشاط و شور جوانان و یأس و ناکامی دشمنان و کشف بعضی توطئه آنان و حصر آب‌ها و کمک دولت به کشاورزان و روستاها و طرح‌های نوین در زمینه تجارت و فلاح و فوت بعضی بزرگان و کثرت نوزادان و توجه جهان به ایران.»



و چون سال مار در آید میل مردمان به امور پنهانی بود و دشمنی و حسادت بسیار باشد!

شغل‌های تازه و رفع بیکاری و استفاده مناسب و بموقع از منابع و معادن و توسعه امور بانوان و نشاط و شور جوانان» مشغول کردند و از رؤیت «یأس و ناامیدی دشمنان» مسرور گردیده و در همان حال مسروریت به دعاگویی برای شفای درد چشم مشایخ هم اهتمام نمایند.

تمت

این کاتب رسالات متعددی از حکمای قیچاق و ایغور و چین و ماچین خوانده‌ام که در تمامی آن‌ها تأکید مؤکد شده که صغار را حق چون و چرادر مورد فرمایشات کبار نباشد و هرآنچه که اکبر می‌فرماید عین صواب است و اکمل حقایق، فلذا درباره وقایع احتمالی سال ۱۳۸۰ همان را مکرر می‌کنم که استاد علامه حضرت آقای مصباح‌زاده تقریر فرموده‌اند. و از باب احتیاط، امر به معروف و بلکه وصیت می‌نمایم که دیگران نیز چنین کنند تا

نجم‌الممالک خوانده‌ام که سنه یک‌هزار و سیصد و هشتاد هجری شمسی، به زیچ محمد شاهی، ثیلان ثیل باشد که به لغت فرس «سال مار» معنی می‌دهد. نواده حضرت جلال‌تلماب نجم‌الممالک در باب این سال چنین مرقوم فرموده‌اند:

«بسمه تعالی. بدانکه حکمای ترکستان را از قیچاق و ایغور دوری است که بر دوازده می‌گردد و هر سال را به اسم جانوری موسوم کرده‌اند و چگونگی حالات و حوادث آن سال را از طبع و خوی آن جانور استنباط می‌نمایند و آن را دور اثنی عشری گویند و ابتدای این دور را از سیچقان ثیل [سال موش] گیرند و مبداء سال را از بودن آفتاب در حدود نیمه دلو دانند و ماه اول را از اجتماعی گیرند که در اواسط برج دلو واقع شود و آن نوروز و اول سال ایشان است و این سال نیکو فال فرخ مال که مجدد می‌شود سال ششم است از دور اثنی عشری که آن را به ترکی ثیلان ثیل خوانند یعنی سال مار و چنان دانند که چون سال مار در آید، آن سال اندک خشک است و در آن سال میوه جات کمتر بود و فصل زمستان سردتر باشد و رمد [چشم درد] بیشتر شود خصوص در اطفال و مشایخ و حشرات و گزندگان بسیار شود و میل مردمان به امور پنهانی بود و دشمنی و حسادت بسیار باشد و حرص و آز در بین خلق زیاد شود و حیوانات رابره نسبی باشد و بعضی دام‌ها تلف شود و فواکه [میوه‌ها] و نباتات را آفت رسد و در بین سران دول اختلاف آید و هر مولودی که در اول سال بدنیا آید بسیار دانا و مکار گردد و آنکه در وسط سال به دنیا آید کم صبر و زودخشم و رنجور بود و هر مولودی که در آخر سال به دنیا آید با مشقت و رنج بود اما مال بین و درشت سخن و انتقام جو و عهد شکن بوده باشد.»

در قسمت دیگر رساله نجومیه مذکور، آمده است:

«ارباب مثلخه زهره و قمر و مریخ و شرف عطارد، کلیه دلالت دارند بر تغییرات اوضاع جویه و بهبودی اوضاع اقتصادی و